

# ژان کریستف ایران

محمود اعتمادزاده (به آذین) از تاثیرگذارترین نویسندگان، مترجمان و روزنامه‌نگاران سده اخیر ایران است

دختر رعیت



■ نویسنده:  
م. ا. به آذین  
■ چاپ: ۱۳۸۴  
■ ناشر: دنیای نو  
■ تعداد صفحات: ۱۵۲

این رمان را می‌توان مهم‌ترین اثر داستانی به آذین به شمار آورد. داستان با احمد گل آغاز می‌شود. احمد گل رعیتی دهاتی است و به روی زمین‌های خانی کار می‌کند و سهمی به اندازه گذران روزگار می‌گیرد و باقی را به ارباب تحویل می‌دهد و هر روز گرسنه و فقیرتر از دیروز می‌شود. همسرش تسلیم مرگ شده و از او دو دختر به نام‌های خدیجه و صغری به یادگار مانده است. خدیجه کلفت خانه ارباب (حاج ابراهیم) در رشت شده است...

ژان کریستف



■ مترجم: م. ا. به آذین  
■ نویسنده:  
رومن رولان  
■ ناشر: سخن  
■ تعداد صفحات:  
۱۷۱۱

ژان کریستف مشهورترین اثر رومن رولان است؛ یک رمان زندگی‌نامه‌ای روان‌شناسانه؛ شخصیت اصلی آن، ژان کریستف، یک نابغه موسیقی و یک قهرمان واقعی است. او علیه شر و ریاکاری قیام می‌کند و در ادبیات، سیاست و جامعه و همچنین موسیقی، صادقانه به دنبال حقیقت است. این کتاب، بحث در مورد جنبش‌ها و فعالیت‌های فکری دوران مدرن است و تمام اتفاقات آن از زندگی خود ژان کریستف گرفته شده است...

جان شیفته



■ مترجم:  
م. ا. به آذین

داستان جانی است که شیفته زندگی است؛ داستان زنی که در عمق جامعه‌ای سترون از عشق، نطفه‌ای عاشقانه را می‌پرورد، می‌بالد و از تمام دردهایی که برای زیستن می‌کشد بزرگوارانه، لذت می‌برد. رمان فرانسه‌ای ابتدای قرن بیستم را به تصویر می‌کشد و وضعیت اجتماعی این دوران را برای خواننده به وضوح شرح می‌دهد. شخصیت اصلی رمان، زنی به نام آنت ریوی بر است و نویسنده چگونگی بیداری زنان فرانسه را بازگو می‌کند.

### پیمان طالبی روزنامه‌نگار

محمود اعتمادزاده که همه او را با نام «م. الف. به آذین» می‌شناسیم، از برجسته‌ترین و تاثیرگذارترین نویسندگان، مترجمان و روزنامه‌نگاران سده اخیر ایران بوده است. از سردبیری کتاب هفته و ریاست کانون نویسندگان ایران گرفته تا نوشتن داستان‌ها و رمان‌های بسیار و شاید مهم‌تر از همه ترجمه شاهکارهای ادبیات داستانی جهان که سهم بسزایی در کتاب‌خوان کردن مردم ایران داشته است.

«ژان کریستف» عنوان یک رمان بلند نوشته رومن رولان، نویسنده فرانسوی است که از مهم‌ترین ترجمه‌های به آذین است که علی‌اصغر حداد مترجم آلمانی از آن به عنوان اثر درخشانی یاد می‌کند که پیش از انقلاب شخصیت کریستف روی آنها تاثیر گذاشته: «این کتاب برایم مثل شعر بود و بخش‌هایی از این کتاب را از بر بودم و هنوز هم در ذهن من هست. این کتاب تاثیر عظیمی داشت.»

داستان این رمان درباره یک موسیقی‌دان آلمانی است که پس از درگیری

با پلیس مجبور به ترک کشورش شده و به فرانسه مهاجرت می‌کند. دوران بلوغ فکری ژان کریستف دستخوش تحولاتی فراوان بوده و به همین علت او تا حدودی دارای روحیه چندشخصیتی است. به مرور و با جلودر رفتن رمان، شخصیت اصلی ژان به آرامی شکل می‌گیرد و به یک ثبات معقول و منطقی می‌رسد. در واقع نویسنده در طول کتاب، شخصیت‌های داستان خود را به بلوغ رسانده است. ژان کریستف منعکس‌کننده اندیشه‌ها و گرایش‌های صلح‌طلبانه رومن رولان است تاجایی که بسیاری معتقدند جایزه نوبل ادبیاتی که به خاطر نگارش این رمان به او اهدا شد، بیشتر جایزه صلح است تا ادبیات. او در این کتاب وقوع جنگ بین دو کشور آلمان و فرانسه را پیش‌بینی می‌کند و درست دو سال پس از اتمام رمان، جنگ جهانی اول رخ می‌دهد.

وقتی به زندگی محمود اعتمادزاده مترجم این رمان بزرگ نگاه می‌کنیم، فارغ از شباهت‌های ظاهری زندگی اعتمادزاده و ژان کریستف - مثلاً در پناه‌بردن به پاریس در دوران جوانی - متوجه می‌شویم که شباهت‌های دیگر و مهم‌تری را نیز می‌توان بین این دو شخصیت تشخیص داد. تکامل روحی و گرایش از احساس و شور، به تعقل



و ثبات با بالاتر رفتن سن و اعتقاد به صلح ولسو از راه‌های مختلفی که کورسوی امید را در دل هریک از این شخصیت‌ها روشن می‌کرد، این را به ذهن متبادر می‌کند که شاید بیراه نباشد اگر اعتمادزاده را «ژان کریستف گیلان» یا حتی ایران بدانیم.

### زاده کوی خُمران چهل تن

به آذین مثل ما که در قرن قبلی به دنیا آمدیم و در قرن تازه از دنیا خواهیم رفت، تولد و مرگش در دو قرن متفاوت بود. او در ۲۳ دی ۱۲۹۳ در محله‌ای به نام کوی خُمران چهل تن (یعنی محله کوزه‌گران) در رشت به دنیا آمد. او دوران کودکی‌اش را در همین رشت می‌گذراند اما در ابتدای جوانی و در شهریور ۱۳۱۱، همراه گروهی که بورسیه دولت بودند، برای تحصیل در رشته مهندسی و ریاضیات به فرانسه می‌رود و شش سال و چند ماه در آنجا اقامت می‌کند. در همین ایام است که مهم‌ترین سال‌های زندگی اعتمادزاده در تقویت و پرورش سواد و ذوق ادبی رقم می‌خورد و او که همواره شور ادبیات را در سر داشت، با کنجکاوی خاص خود در مطالعات ادبی، فلسفی و تاریخی، از منابع موجود در فرانسه برای تقویت دانش ادبی و فرهنگی خود کمک می‌گیرد.

محمود اعتمادزاده‌ی جوان در دی ۱۳۱۷ به ایران بازگشت و با عنوان ستوان دوم مهندس وارد نیروی دریایی شد و به خرمشهر رفت. دوسال‌ونیم در آنجا بود و در تیر ۱۳۲۰ با درجه سروانی به بندر انزلی منتقل شد. برای این اعتمادزاده جوان، که بعدها تبدیل به مترجم قهار و چیره‌دستی می‌شود، در آن دوره اتفاقی روی می‌دهد که تا پایان عمر نیز همراه اوست. تصور کنید نویسنده و مترجمی را که یک دست نداشته باشد و این نقصان، نه مادرزادی، که از روی اتفاقی در جنگ جهانی رخ داده باشد! ماجرا از این قرار بود که در بجنوبه جنگ دوم جهانی، قوای شوروی و انگلیس، ایران را از دو سو اشغال و پاره‌ای شهرها مثل بندر انزلی را چندبار بمباران کرده بودند. اعتمادزاده در روز چهارم شهریور ۱۳۲۰ بر اثر یکی از همین بمباران‌ها به‌سختی مجروح شد. او را به بیمارستانی در رشت منتقل کردند و کار به قطع دست و بازوی چپش کشید. هنوز زخمش بهبود نیافته و ترکش بمب بیرون آورده نشده بود که او را مخفیانه به تهران رساندند تا چون اسیران